

Original Article

Changes in the place attachment in the relocation of residents in the residential environments after the occurrence of disasters

Zahra Shobkolaie,¹ Seyed- Abbas Yazdanfar,¹ Saeid Norouzian-Maleki^{2*}

¹ Department of Architecture, School of Architecture and Environmental Design, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran

² Department of Landscape Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Introduction: Place attachment is the basis for understanding the complex nature of human relationships with the surrounding environment. Humans have evolved the basic need for social communication, in such a way that they must create and maintain interpersonal relationships and gain a sense of security, acceptance, and belonging from these relationships. Natural hazards are events such as earthquakes, typhoons, floods, and landslides, which have the potential to pose a significant threat to human health and safety, property, critical infrastructure, and homeland security. The increase in losses can be explained to a large extent by higher levels of human activity and the accumulation of economic assets in hazard-prone areas. The natural hazards cause physical damage to residential neighborhoods and give rise to psychological distress. There is a growing interest in place attachment as a coping strategy in response to natural hazards. Also, some studies have shown that there is a complicated relationship between place attachment and perceived risk. The concept of attachment is influenced by human aspects arising from the fields of psychology and sociology, and the other part arises from the field of architecture, which changes various events such as the relocation of residents after the disasters. In architecture, less attention has been paid to the physical aspect of people's sense of attachment after disasters. Therefore, in this study, the concept of attachment to a place at the level of residential neighborhoods is measured based on the three components: architecture, urban, and nature. The architectural component consists of sub-components of scale, density, privacy, furniture, legibility, view, and coherence. The urban component has the sub-components of urban services, access, hierarchy, furniture arrangement, diversity of activities, meeting needs and elements of the city. Finally, the natural landscape component has the sub-components of green space and climate comfort.

Material and Methods: The method of this research is that after field harvest and typology compilation of the residential neighborhood of the province located in Neka city, a researcher-made questionnaire was made by random sampling method and by G-Power software with a sample size of 340 people in different valleys of distribution residents. Then, with the help of statistical analysis, the physical characteristics of the residential neighborhood as an independent variable and the characteristics of the concept of attachment as a dependent variable were evaluated.

* Corresponding Author Email Address: s_norouzian@sbu.ac.ir

Results and Discussion: The findings revealed that there was a direct relationship between components of the urban (r=0.815), the natural landscape (r=0.768), the architecture (r=0.761) and the attachment of residents after disasters (P<0.05). The values of the standardized regression coefficient (Beta) for the urban components, including activity diversity and furniture arrangement, were ($\beta=0.318$, P<0.001) and ($\beta= 0.317$, P<0.001), respectively. Also, the value of the standardized regression coefficient (Beta) for the architecture components, including legibility, was ($\beta=0.345$, P<0.001), and for the natural landscape component, including climatic comfort, it was ($\beta=0.472$, P<0.001).

Conclusion: The initial decisions of designers and planners in selecting effective physical variables combined with the design of spaces and other physical factors will lead to a change in the level of attachment of residents after disasters in Neka city.

Keywords: Place Attachment, Natural Landscape, Physical Factors, Residential Environment, Natural Disasters

تغییرات احساس دلبستگی به مکان در جابه‌جایی‌های ساکنان در محیط‌های مسکونی

پس از وقوع سوانح طبیعی

زهرا شوبکلایی^۱، سید عباس یزدانفر^۱، سعید نوروزیان ملکی^{۲*}

^۱ گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران

^۲ گروه معماری منظر، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

سابقه و هدف: دلبستگی به مکان مبنایی برای درک ماهیت پیچیده روابط انسانی با مکان اطرافش می‌باشد. بر این اساس، انسان‌ها نیاز اساسی به ارتباط اجتماعی دارند، به‌گونه‌ای که باید روابط بین فردی را ایجاد و حفظ کنند و احساس امنیت، پذیرش و تعلق را از این روابط به دست آورند. سوانح طبیعی باعث آسیب‌های فیزیکی به محلات مسکونی و ایجاد ناراحتی‌های روانی می‌شود. پژوهش‌های انجام شده در مورد تأثیر مخاطرات طبیعی نشان داده است که رابطه پیچیده‌ای بین دلبستگی به مکان و خطر درک شده وجود دارد. مفهوم احساس دلبستگی از یک سو متأثر از جنبه‌های انسانی برآمده از حوزه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی و بخش دیگر آن برخاسته از حوزه معماری می‌باشد که در خلال رویدادهای مختلف مانند جابه‌جایی ساکنان پس از سوانح دستخوش تغییرات قرار می‌گیرد. در مطالعات به جنبه کالبدی احساس دلبستگی افراد پس از سوانح کمتر توجه شده است. از این رو، در این پژوهش مفهوم دلبستگی به مکان در سطح محلات مسکونی بر اساس سه مؤلفه معماری مسکن، بافت شهری و منظر طبیعی سنجیده می‌شود. مؤلفه معماری مسکن شامل معیارهای مقیاس، تراکم، حریم شخصی، مبلمان، خوانایی، دید و منظر و انسجام است. مؤلفه بافت شهری دارای زیرمؤلفه‌های خدمات شهری، دسترسی، سلسله‌مراتب، چیدمان مبلمان شهری، تنوع فعالیتی، پاسخگویی به نیازها و عناصر شهری و در نهایت مؤلفه منظر طبیعی دارای زیرمؤلفه‌های فضای سبز و آسایش اقلیمی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: روش انتخابی در این پژوهش ترکیبی (کیفی و کمی) است. در مرحله اول با مراجعه به منابع موجود و اسناد کتابخانه‌ای، فهرستی از مؤلفه‌های مؤثر بر احساس دلبستگی افراد در فضای مسکونی استخراج و سپس با استفاده از روش کیفی متغیرهای مورد مطالعه برحسب کلیت آنها در گروه‌های مختلف دسته‌بندی شدند. با بهره‌گیری از پژوهش پیمایشی، شهرک ولایت واقع در شهر نکا به عنوان مورد پژوهی انتخاب گردید. پس از برداشت میدانی و گونه‌شناسی محله مسکونی ولایت، ۳۴۰ پرسشنامه محقق‌ساخته با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و مطابق با نرم‌افزار G-Power در بین اقشار مختلفی از ساکنان توزیع شد. در مرحله اعتبارسنجی ابزار پژوهش، روایی صوری و محتوایی پرسشنامه توسط متخصصان مورد تأیید قرار گرفت. سپس به کمک تحلیل‌های آماری، ویژگی‌های کالبدی محله مسکونی به‌عنوان متغیر مستقل و شاخصه‌های مفهوم دلبستگی به‌عنوان متغیر وابسته مورد ارزیابی قرار گرفت که با در نظر گرفتن بار عاملی هر سنجه و میزان خطای پنهان، جایگاه هر یک از

* Corresponding Author Email Address: s_norouzian@sbu.ac.ir

متغیرها تعیین شد.

نتایج و بحث: نتایج نشان داد که بین مؤلفه‌های بافت شهری ($r = 0/815$)، منظر طبیعی ($r = 0/768$) و معماری مسکن ($r = 0/761$) با دل‌بستگی ساکنان پس از سوانح ارتباط مستقیم وجود داشت ($P < 0/05$). همچنین مقدار ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) برای مؤلفه بافت شهری شامل زیرمؤلفه تنوع فعالیتی در محیط مسکونی ($\beta = 0/318$ و $P < 0/001$) و چیدمان مبلمان شهری ($P < 0/001$ و $0/317$)، مؤلفه معماری مسکن شامل زیرمؤلفه خوانایی فضا ($\beta = 0/345$ و $P < 0/001$) و مؤلفه منظر طبیعی شامل زیرمؤلفه آسایش اقلیمی ($\beta = 0/472$ و $P < 0/001$) بود.

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌ها، می‌توان بر اهمیت نقش طراح به‌عنوان خالق فضا تأکید داشت. تصمیمات طراحان و برنامه‌ریزان در انتخاب مؤلفه‌های کالبدی مؤثر توأمان با طراحی جزء فضاها و سایر عوامل طبیعی منجر به تغییر در میزان احساس دل‌بستگی اهالی پس از سوانح در سطح محلات مسکونی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: حس دل‌بستگی به مکان، منظر طبیعی، عوامل کالبدی، محیط مسکونی، سوانح طبیعی

هر فردی ممکن است در طول زندگی نسبت به منزل خود احساس تعلق خاطر پیدا کند و در حقیقت دلبسته آنجا شود. به گونه‌ای که آنجا برایش یگانه می‌باشد و آن را به مکان‌های دیگر ترجیح می‌دهد و با شنیدن نام آن مکان تمام خاطرات شیرین و اتفاقات خوشایند برایش تداعی می‌شود (Relph, 1976). گاهی اوقات این احساس به قدری قوت می‌گیرد که تصور ترک آنجا برایش سخت است. این احساسات حکایت از پیوند عاطفی میان فرد و آن مکان دارد و به بیان دیگر فرد دلبسته آنجا شده است و احساس دلبستگی نسبت به آن مکان برای آن شخص به وجود آمده است (خدائی و همکاران، ۱۳۹۴). دلبستگی به یک فضا، پیوندی احساسی و نوعی وابستگی عاطفی مثبت است که بین فرد و آن فضا شکل می‌گیرد. در اثر این پیوند، فضا به لنگرگاهی روانی بدل شده و احساسی از امنیت، اعتماد و رضایت را با خود به دنبال دارد (حجت و همکاران، ۱۳۹۶). وقوع سوانح عامل عمده تغییر در مکان و جابه‌جایی افراد است که در رابطه و پیوند عاطفی، اجتماعی، فرهنگی بین فرد و مکان و دیگر ابعاد زندگی او اختلال جدی وارد می‌کند (Hawkins & Maurer, 2011; Henri et al., 2023). وقوع سوانح همراه با اختلال و صدمات فراوان در انسان‌ها و مکان‌ها و رابطه آن‌ها همراه بوده‌اند. هرچند محسوس‌ترین خسارات و اختلالات در سطح کالبد اتفاق می‌افتد، اما بیشترین تأثیر روانی سوانح به روابط عاطفی مردم- مکان وارد می‌شود (لک، ۱۳۹۳). در پژوهشی دیگر نیز بر این نکته تأکید شده است که گاهی اوقات در پی وقایع و رویدادهای مختلف، انسان به ناچار مجبور به ترک محل سکونت خود می‌شود و در پی این جابه‌جایی‌ها احساس دلبستگی او دستخوش تغییراتی می‌گردد (Zetter & Boano, 2010). در پژوهش‌های اخیر تغییرات مؤلفه دلبستگی مکان پس از وقوع سوانح در جریان جابه‌جایی‌های ساکنان از دیدگاه روان‌شناختی و غیرکالبدی تحلیل شده و این در حالی است که به جنبه معماری و ابعاد آن به‌عنوان متغیر مستقل توجه کمتری شده است. برای این منظور پژوهش حاضر، با بررسی مبانی نظری موجود به شرح مفهوم دلبستگی، ابعاد مختلف آن از دیدگاه کالبدی و تأثیر هر یک از این مؤلفه‌ها بر روی تغییرات دلبستگی افراد در جریان جابه‌جایی‌های پس از وقوع سوانح می‌پردازد. بر این اساس سؤالات پژوهش به شرح زیر می‌باشد:

۱. عوامل کالبدی مؤثر در ایجاد حس مکان و تقویت آن کدام موارد هستند؟

۲. رابطه بین حس دل‌بستگی به مکان و عوامل کالبدی محیط مسکونی چگونه است؟

۳. توجه به عوامل کالبدی مکان پس از سانحه چگونه باید باشد؟

پیشینه تحقیق

طی دهه‌های مختلف رابطه احساسی میان مردم و مکان‌ها در حوزه‌های متعددی مانند جامعه‌شناسی، روانشناسی محیطی، جغرافیای انسانی، معماری، برنامه‌ریزی و طراحی شهری تحت واژه‌هایی چون «هویت»، «وابستگی به مکان»، «دل‌بستگی مکانی»، «حس مکان»، «ریشه‌داری» و «معنای مکان»، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. طرح ایده اولیه مفهوم دل‌بستگی مکانی به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد؛ زمانی که علاقه‌مندی‌های اولیه به مطالعات پدیدارشناسی ظهور پیدا کرد (آزادی و همکاران، ۱۳۹۵). یافته‌های پژوهش لک و غلام‌پور (۱۳۹۸) نشان می‌دهد که درک معنای حس مکان از دیدگاه ساکنان بازسازی انجام شده به‌مثابه باز تجربه حس سکونت تلقی و تفسیر می‌شود که در مدل زمینه‌ای این پژوهش در قالب مقولات شریاطی، تعاملی و پیامدی به تصویر کشیده شده است. این حس در گرو وجود شریاط «زندگی جمعی» و «خانه مرکز زندگی»، «بیان خویشتن» بوده است. تعامل ساکنان نسبت به این حس نیز به صورت «عضویت در خانه گسترده» و «تعلق‌پذیری» بروز یافته است و در نهایت این تعاملات منجر به «زندگی امیدوارانه به آینده» در ساکنان بوده است. در این تجربه برخلاف تصور رایج امر بازسازی در ساخت کالبدی مسکن برای بازماندگان، بر اهمیت بازسازی عناصر هویت شهری همراه با تأمین زیرساخت‌های لازم برای ارتقای کیفیت زندگی و روابط اجتماعی در محله و احیای هویت محله‌ای در امر برنامه‌ریزی و طراحی بازسازی پس از بروز سوانح تأکید می‌شود (لک، ۱۳۹۳).

پژوهشی در سال ۲۰۱۸ انجام شده است که نیازهای مختلف روانی، فردی و اجتماعی ساکنان را پس از سانحه مورد بررسی قرار داده است. به گونه‌ای که در بازسازی خانه و محله نه تنها باید نیازهای فیزیولوژیک بازماندگان بلکه نیازهای روان‌شناختی - اجتماعی نیز مرتفع شده و از زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها حمایت شود، تا امکان بازگشت به زندگی عادی در بستر مکانی محقق گردد و تعاملات اجتماعی در محیط کالبدی رونق گیرد. در صورت عدم پذیرش کالبد مکان بازسازی شده، فرد متأثر از

پیامدهای روانی وقوع سوانح با محیط غریبه مانده و مشکلات روحی - روانی او به جای التیام یافتن تشدید می‌شود (Prewitt, 2018).

دلبستگی به مکان مبنایی برای درک ماهیت پیچیده روابط انسانی با مکان اطرافش می‌باشد. بر این اساس، انسان‌ها نیاز اساسی به ارتباط اجتماعی دارند، به گونه‌ای که باید روابط بین فردی را ایجاد و حفظ کنند و احساس امنیت، پذیرش و تعلق را از این روابط به دست آورند (Ariccio et al., 2021; Jayakody et al., 2024; Lewicka, 2011; Nisa et al., 2020). این دلبستگی ریشه در خصوصیات و تجارب گذشته فرد دارد. مکان باید بتواند پاسخگو نیازها و انتظارات انسان باشد و همین‌طور مکان باید ظرفیت‌های پاسخگویی به این نیازها و انتظارات را داشته باشد. دلبستگی به مکان بر اساس تعامل شناختی، عاطفی و عملکردی بین افراد، گروه‌ها و مکان‌کالبدی - اجتماعی در طول زمان شکل می‌گیرد (حیدری و همکاران، ۱۳۹۸). پیوند فرد با مکان باعث می‌شود که انسان خود را جزئی از مکان بداند و بر اساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت‌ها نقشی برای مکان در ذهن خود متصور شده و مکان برای او مهم و قابل احترام می‌شود. دلبستگی به مکان، برخاسته از فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان-مکان و انسان-انسان در یک مکان خاص است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۱).

راتر (۲۰۰۲) به این موضوع اشاره دارد که در مدل مبادله‌ای توسعه انسانی، بحث ماهیت ساده در مقابل پرورش با مدلی جایگزین شده است که در آن توسعه انسانی توسط یک تعامل پیچیده از عوامل محیطی و ژنتیکی شکل می‌گیرد که در زمینه رابطه دلبستگی رخ می‌دهد (Rutter, 2002).

گیلیانی (۲۰۰۴)، نظریه دلبستگی را که شامل «افراد، مکان‌ها و حتی حیوانات و اشیاء فیزیکی» می‌شود، مطرح می‌کند. در این مطالعه، نظریه‌های مکان و دلبستگی بسط داده می‌شود و همچنین یک نظریه تکاملی به‌عنوان یک حضور تعاملی که به فرآیندهای رشد انسان کمک می‌کند، تشریح می‌شود (Giuliani, 2003). از سویی دیگر، نظریه دلبستگی به مکان با تعلق اجتماعی در عین تمایز ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با یکدیگر دارند (Morgan, 2010). پس از ترسیم چارچوب مرجع، تمایز و رابطه متقابل بین دلبستگی به مکان و تعلق اجتماعی-سرزمینی توضیح داده می‌شود. در این مدل، نظریه تعلق اجتماعی متشکل از چهار مؤلفه اکولوژیکی، روانی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود که مؤلفه اکولوژیکی شامل زیرمؤلفه‌های تعامل اکولوژیکی و موقعیت

سرزمینی، ترکیب روانی دربرگیرنده هویت فردی و هویت محیطی، ترکیب اجتماعی شامل همبستگی جمعی و در نهایت ترکیب فرهنگی شامل نمادگرایی بیانی می‌شود. این نظریه اظهار می‌کند که ساختار تعلق اجتماعی و روابط آن با سایر اجزای نظریه دل‌بستگی از طریق کنش انسانی و پویایی‌های اجتماعی ارتباط دارد (Polini, 2007).

از پیامدهای دل‌بستگی به مکان می‌توان به ایجاد حس تعلق در افراد اشاره کرد. دل‌بستگی به مکان همچون زنجیره‌ای، افراد و محیط‌های معنادار را به یکدیگر پیوند می‌دهد. این واژه به تأثیر عاطفی یک مکان اشاره دارد که افراد به لحاظ حسی و فرهنگی به آن جذب می‌شوند؛ چرا که انسان‌ها می‌توانند به یک شیء، خانه، ساختمان، محله و یا یک قرارگاه طبیعی، جذب شوند (اکبریان رونیزی، ۱۳۹۷). در واقع دل‌بستگی به مکان، ارتباطی نمادین با مکان است که با دادن معانی عاطفی و حس مشترک فرهنگی، توسط افراد به مکان خاص یا یک سرزمین شکل می‌گیرد. میان میزان دل‌بستگی فرد به یک مکان و توجه او به آن، ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ به این معنا که با افزایش دل‌بستگی فرد میزان توجه و مراقبت وی از آن نیز افزایش می‌یابد (مجبی و حیدرنتاج، ۱۳۹۵).

تغییرات سریع مکان‌ها با بروز سوانح منجر به اختلالاتی در سطح فردی و گروهی می‌شود که زمینه تفسیر و پاسخ به تغییرات بالقوه را فراهم می‌آورد. این تأثیرات نه تنها در بعد کالبدی بلکه بیشتر در بعد روان‌شناختی و بروز اضطراب و حس تهدید از پیامدهای گسترده تغییرات آتی قابل بررسی است. سوانح از عمده عوامل تغییر مکان‌ها شناخته می‌شوند که صدمات مادی و معنوی زیادی ایجاد می‌کنند که به رابطه بین فرد- مکان نیز آسیب می‌زند. تأثیرات تغییرات عمده در مکان باعث بی‌نظمی ذهنی- ادراکی می‌شود که به اختلال در دل‌بستگی به مکان و تهدید هویت مکانی مشهور است (لکه، ۱۳۹۴).

عوامل مؤثر بر احساس دل‌بستگی به مکان

این پیوند عاطفی علاوه بر تأثیرپذیری از سازوکار اجتماعی، روانی احساسی متأثر از ابعاد کالبدی مکان نیز می‌باشد که در تجربه بلند مدت و عمیق با مکان به وجود می‌آید و متأثر از تعامل با مکان و ابعادی شناختی و رفتاری در مکان است (مشکینی و همکاران، ۱۳۹۲). این سازوکار بر پایه نگرش‌ها، ترجیحات، تجربیات عقاید و قضاوت مکان چه به‌طور آگاهانه و چه ناآگاهانه در سطح فردی و اجتماعی باعث پیوند عاطفی میان انسان- مکان در بستر جغرافیایی خاص می‌شود (نظیف و مطلبی، ۱۳۹۸).

لاو و آلتمن از مهم‌ترین و متقدم‌ترین نظریه‌پردازان حوزه روان‌شناسی محیطی در باب دل‌بستگی به مکان هستند. به‌زعم آنان دل‌بستگی به مکان دو مؤلفه اصلی دارد؛ دل‌بستگی کالبدی و دل‌بستگی در سطوح مختلف اجتماعی (Low & Altman, 1992).

عوامل کالبدی مؤثر بر احساس دل‌بستگی به مکان

برای تحلیل شاخص‌های مختلف دل‌بستگی به مکان، از نظریات متنوع استفاده شده است. از نظر برخی از محققان، دل‌بستگی به مکان به‌طور کلی ناشی از تعامل افراد با مکان، معانی و ویژگی‌های مرتبط محیطی که فرد را راغب به ماندن در آن می‌کند، است (سجاذزاده، ۱۳۹۲). در مقایسه با متغیرهای اجتماعی-جمعیتی که عملیاتی‌تر یا متغیرهای اجتماعی که با شاخص‌های مشخصی همچون پیوندهای محله‌ای یا حس امنیت اندازه‌گیری می‌شوند، ویژگی‌های کالبدی (شهری، طبیعی و معماری) که بر دل‌بستگی به مکان تأثیر می‌گذارند، گسترده بوده و در اکثر مواقع، انتخاب متغیرها بر اساس سلیقه شخصی یا در مواردی، بسیار کلی است (مانند عوامل طبیعی یا کالبدی) و مسأله دیگر، در سنجش و اندازه‌گیری این متغیرهاست (Altman & Low, 1992).

- عوامل معماری: مؤلفه‌های معماری دربرگیرنده زیرمؤلفه‌های حجم و تراکم، رعایت حریم خصوصی، تناسبات و مقیاس در ساختمان‌ها، وجود مبلمان در فضا، خوانایی و در نهایت دید و منظر می‌باشد.
- عوامل شهری: عوامل شهری را می‌توان دارای زیرمؤلفه‌های دسترسی، تسهیلات و خدمات، سلسله‌مراتب، متنوع بودن فعالیت‌های شهری، پاسخگویی کاربری‌ها به نیازهای ساکنان، چیدمان کارآمد مبلمان در فضا دانست.
- عوامل طبیعی: این مؤلفه را می‌توان در قالب پوشش گیاهی، تنوع و میزان آن در فضا و همچنین آسایش اقلیمی در فضا مطرح کرد.

عوامل مؤثر بر بهبود دل‌بستگی به مکان

کل مطالعات این زمینه به عوامل مختلفی پرداخته‌اند که می‌توان به نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی و فردی، عوامل کالبدی، به کمک عوامل زمینه‌ای، زمان و عوامل فعالیتی و تعاملی اشاره کرد.

عوامل کالبدی

نقش بعد کالبدی بر دل‌بستگی به مکان، اشاره مستقیم به وجود تسهیلات و خدمات، نوع ساماندهی، نحوه دسترسی، ترکیب هندسی و تزئینات دارد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۵۵).

عوامل اجتماعی

اصولاً روان‌شناسی محیط نه تنها با بعد کالبدی بلکه با بعد اجتماعی مکان نیز سروکار دارد. ارتباط مثبت بین فرد و مکان کالبدی و احساس رضایت روحی او، با ارتباطات اجتماعی موجود در مکان رابطه دارد. همچنین کسب تجارب و برقراری تعاملات اجتماعی که برای فرد در مکان اتفاق می‌افتد، امکان معنا بخشیدن به آن را برای وی میسر می‌نماید (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸).

عوامل عملکردی

یکی از مؤثرترین ویژگی‌های مکان که در ارتقای دل‌بستگی افراد به آن مکان نقش دارد، فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان و مکان است. در واقع این امر ریشه در نحوه تعامل افراد با مکان کالبدی و اجتماعی در قالب تعاملات شناختی، رفتاری، عاطفی و معنایی دارد که نتیجه آن دل‌بستگی به مکان است (Rufato et al., 2020). به این ترتیب که نوع فعالیت‌های موجود در مکان، سبب کسب معنا از مکان می‌گردد و کسب معنا، خود زمینه‌ساز دل‌بستگی به مکان است. مطالعات نشان می‌دهد دل‌بستگی به مکان با وجود رویدادها و مراسم دوره‌ای یا فعالیت‌های مداوم و حاکم بر مکان تقویت می‌گردد.

معنایی

مفهوم دل‌بستگی به مکان در قلمرو و تداعی معانی مربوط به جنبه‌های روان‌شناسی و ادراکی تجربه محیطی است و در این محدوده دل‌بستگی به مکان به‌عنوان نقطه اتصال فرد و محیط تعریف می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد که معانی نمادین مکان

نقش مهمی در دل‌بستگی به مکان ایجاد می‌کند (Jorgensen & Stedman, 2006).

احساسی

یکی از ویژگی‌های اصلی دل‌بستگی به مکان روابط احساسی نزدیک با مکان است. به این ترتیب دل‌بستگی به مکان، پیوندی مؤثر و ماندگار را با مکان‌هایی که مردم از آن استفاده می‌کنند برقرار کرده و در آنجاست که آن‌ها احساس آرامش بیشتری دارند (فلاح، ۱۳۸۵).

عوامل فردی

میزان دل‌بستگی به مکان از فردی به فرد دیگر متفاوت است. افراد بر اساس ترجیحات آگاهانه‌ای که ناشی از خصوصیات و ویژگی‌های فردی آن‌هاست، مکان‌ها را انتخاب می‌کنند و به آن دل‌بسته می‌شوند. شخصیت هر فرد در جهت‌گیری اجتماعی و نحوه توسعه ارتباطات اجتماعی وی دارای اهمیت است (Tuan, 1977).

عامل زمان

در روند شکل‌گیری دل‌بستگی به مکان، عامل زمان نیز دخالت دارد. طول مدت آشنایی افراد با یک مکان، میزان استفاده از آن و طول مدت سکونت در آن عواملی است که گاه بدون توجه به سایر ابعاد سبب بروز دل‌بستگی به مکان در افراد و گروه‌ها می‌گردد. ابعاد کالبدی و اجتماعی و مؤلفه‌های مؤثر بر احساس دل‌بستگی افراد را می‌توان در تصویر شماره ۱ مشاهده کرد.

تصویر شماره ۱. ابعاد و مؤلفه‌های احساس دلبستگی به مکان

نسخه پیش‌دلبستگی

ابعاد	عوامل	مؤلفه‌ها
بعد کالبدی	معماری	تناسبات و مقیاس
		حجم و تراکم
		رعایت حریم خصوصی
		میلان
		خوابایی
	شهری	دید و منظر
		انسجام
		تسهیلات و خدمات
		دسترسی
		سلسله مراتب
طبیعی	چیدمان کارآمد	
	تنوع فعالیتی	
	پاسخگویی به نیازها	
	میزان فضای سبز	
	آسایش آکوستیکی	
بعد جمعیتی - اجتماعی	اجتماعی	امنیت و راحتی - ایمنی مشارکت اجتماعی - صمیمیت و تماس افراد - حریم شخصی - حمایت اجتماعی
	فردی	سن - جنسیت - درآمد - تحصیلات - وضعیت تاهل - شغل
	فرهنگی	زیارت‌ها و آیین‌ها - قومیت و دین - روایات
	زمانی	مدت زمان سکونت - دوره‌های زمانی - الگوی زمانی
	احساسی	تعلیق عاطفی - تعلق خاطر - آرامش - زیبایی احساس رضایت و خشنودی احساس مالکیت و مسئولیت پذیری
	معنایی	خاطره انگیزی - هویت مندی

تأثیر سوانح در احساس دل‌بستگی به مکان

در تجارب بازسازی، خسارات و اختلالات در ابعاد روانی - عاطفی اهمیت بیشتری در امر بازتوانی پس از سوانح دارند، چراکه تجربه حس «فقدان» و از دست دادن مکان (به‌ویژه خانه و محله) به‌واسطه تخریب مادی و معنوی، تأثیرات روانی عمیق در بازماندگان داشته است. این امر ناشی از اختلال در رابطه انسان- مکان به‌ویژه حس «دل‌بستگی» میان افراد، افراد- مکان‌ها و متعاقب آن دل‌بستگی به مکان‌های عمومی سکونتگاه‌هاست. این در حالی است که بازسازی محیط کالبدی به‌عنوان اصلی‌ترین مرحله بازسازی می‌بایست با تأکید بر ساخت خانه و بازسازی محلات مسکونی موردتوجه قرار گیرد (لک، ۱۳۹۳).

در سال ۱۹۹۸، ایده دل‌بستگی مکانی به‌عنوان رفتار تمایل به حفظ نزدیکی، در مطالعاتی که دل‌بستگی مکانی را در ارتباط با بازه زمانی سکونت و تمایل به بازگشت به سکونتگاه‌های پیشین بررسی کرده‌اند، تأیید شده است. سفرهای زیارتی گونه‌ای دیگر از رفتارهایی است که تمایل به حفظ نزدیکی به بازسازی مکانی شاخص را نشان می‌دهد. مقاومت در برابر تغییر ساختار کالبدی و اجتماعی مکان‌ها، گونه‌هایی از بیان رفتاری دل‌بستگی مکانی در قالب حمایت اجتماعی از مکان است (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۲).

مواد و روش‌ها

روش پژوهش

روش انتخابی در این پژوهش ترکیبی (کیفی و کمی) است. به این صورت که در مرحله اول با مراجعه به منابع موجود و اسناد کتابخانه‌ای، فهرستی از مؤلفه‌های مؤثر بر احساس دل‌بستگی افراد در فضای مسکونی استخراج و سپس با استفاده از روش کیفی متغیرهای مورد مطالعه برحسب کلیت آنها در گروه‌های مختلف دسته‌بندی شدند. با بهره‌گیری از تحقیق پیمایشی، شهرک ولایت در شهر نکا به عنوان مورد پژوهی انتخاب گردید و در نهایت به‌وسیله پرسشنامه به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته شد.

ساخت ابزار سنجش

همان‌طور که در ادبیات موضوع بیان شده است، عوامل کالبدی مؤثر بر احساس دل‌بستگی افراد در سطح محله مسکونی ولایت شامل عوامل معماری، شهری و طبیعی می‌باشند. گویه‌های ارزیابی دل‌بستگی بر مبنای الگوی نظری پژوهش، دو بُعد کالبدی و جمعیتی-اجتماعی را مورد پرسش قرار می‌دهد.

بر همین اساس ساختار پرسشنامه دارای دو بخش اطلاعات شخصی، ارزیابی ویژگی‌های کالبدی (اعم از مؤلفه‌های معماری، شهری و طبیعی) و ویژگی‌های غیرکالبدی (دوره‌های زمانی، اجتماعی، احساسی و معنایی) می‌باشد. سؤالات پرسشنامه، بسته پاسخ بوده و احساس دل‌بستگی ساکنان به مکان پس از وقوع سیل، در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت سنجیده شده است.

روایی و پایایی ابزار سنجش

در مرحله اعتبارسنجی ابزار پژوهش، روایی صوری و محتوایی پرسشنامه توسط متخصصان مورد تأیید قرار گرفت.

در مرحله پیش‌آزمون، ۵۰ پرسشنامه در بین ساکنان شهرک ولایت شهرستان نکا پخش گردید. پس از تکمیل آنها و تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار SPSS این نتیجه حاصل شد که سؤالات پرسشنامه توانایی سنجش متغیرهای پژوهش را دارند. به دلیل استفاده از پرسشنامه پژوهشگر ساخته، اعتبار و پایایی آن نیز با دو روش تحلیل عاملی و ضریب آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفت. در روش تحلیل عاملی اکتشافی عناصر اصلی با چرخش واریماکس تحلیل شدند. شاخص‌های به دست آمده نشان می‌دهد که متغیرها توانایی عامل شدن دارند و همچنین نتیجه آزمون KMO و بارتلت تأیید می‌کنند که این روش، راه‌حل مناسبی برای سنجش روایی پرسشنامه بوده است. مطابق جدول ۱، میزان شاخص KMO بیشتر از ۰.۷ است. در نهایت ۴ عامل با مقدار ویژه بیشتر از ۱ یافت شدند و نمودار سنگریزه هم این ۴ عامل شهری، معماری، طبیعی و عوامل غیرکالبدی را تأیید کرده است.

جدول شماره ۱. ضرایب KMO و بارتلت

آزمون بارتلت			KMO آزمون
مقدار کای اسکوتر	سطح معناداری	درجه آزادی	۰.۷۸۱
۷۳۹۳.۷۵۹	۰.۰۰	۱۸۳۰	

ضریب آلفای کرونباخ یکی از روش‌ها برای سنجش سازگاری درونی پرسشنامه است که در این پژوهش با نرم‌افزار SPSS مورد محاسبه قرار گرفته است. مطابق با جدول (شماره ۲) مقدار آلفای کرونباخ برابر با ۰.۹۶۴ به دست آمده است که مقدار به دست آمده بیشتر از ۰.۷ است و بدین معناست که سؤالات پرسشنامه از پایایی قابل قبولی برخوردار است (جدول ۲).

جدول شماره ۲. ضریب آلفای کرونباخ

مؤلفه‌ها	آلفای کرونباخ	تعداد گویه‌ها
معماری	۰.۸۰۰	۱۶
شهری	۰.۸۱۰	۱۴
طبیعی	۰.۷۲۰	۴
اجتماعی	۰.۷۷۰	۹
فرهنگی	۰.۷۰۰	۳
زمانی	۰.۶۰۰	۳
احساسی	۰.۸۲۰	۹
معنایی	۰.۷۶۰	۳
کل	۰.۹۶۴	۶۲

تعیین حجم نمونه

بر اساس دیدگاه کلاین به ازای هر متغیر مورد ارزیابی در پژوهش می‌بایست جامعه آماری ده نفره داشت (Kline, 2015). از این رو، برای ۳۴ متغیر پژوهش حجم نمونه ۳۴۰ به دست می‌آید (جدول ۳).

جدول شماره ۳. تعیین حجم نمونه بر اساس دیدگاه کلاین

نوع متغیرها	زیرمؤلفه‌ها	تعداد متغیرها	تعداد گویه‌ها	حجم نمونه
کالبدی	معماری	۷	۱۶	۷۰
	شهری	۷	۱۴	۷۰
	طبیعی	۲	۴	۲۰
	جمع کل	۱۶	۳۴	۱۶۰
غیر کالبدی	اجتماعی	۵	۹	۵۰
	فرهنگی	۳	۳	۳۰
	زمانی	۲	۳	۲۰

۶۰	۱۰	۶	احساسی
۲۰	۳	۲	معنایی
۱۸۰	۲۸	۱۸	جمع کل
۳۴۰	۶۲ سؤال	۳۴ متغیر	مجموع نمونه

در این پژوهش برای تعیین دقیق حجم نمونه از نرم افزار G Power استفاده شده است. مطابق با هر یک از آزمون‌های پژوهش برای فرضیه‌ها حجم نمونه مطابق با جدول (شماره ۴) مشخص شده است. در نهایت حجم نمونه در این پژوهش، ۳۴۰ نظر گرفته شده است.

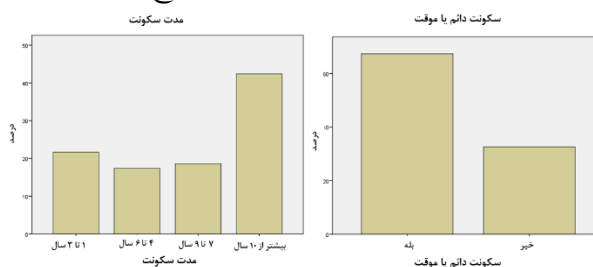
جدول شماره ۴. خروجی نرم افزار G Power برای تعیین حجم نمونه

نام آزمون	احتمال خطا	توان	نوع فرضیه	حجم نمونه
تی مستقل	۰.۰۵	۰.۹۵	دو دامنه	۲۱۰
همبستگی پیرسون	۰.۰۵	۰.۹۵	دو دامنه	۱۳۸
رگرسیون چندگانه	۰.۰۵	۰.۹۵	دو دامنه	۱۰۷

نتایج و بحث

تحلیل اطلاعات در ارتباط با مدت زمان اقامت نشان داد که ۴۲٪ پاسخ‌دهندگان بیشتر از ۱۰ سال در این محله ساکن بوده‌اند. ۷۵٪ پاسخ‌دهندگان صاحب خانه و ۲۵٪ مستأجر بودند.

تصویر شماره ۲. مشخصات آماری پاسخ‌دهندگان



تعیین عوامل کالبدی مؤثر بر احساس دل‌بستگی

مؤلفه‌های معماری

برای سنجش میزان ارتباط مؤلفه‌های معماری و معیارهای آن با احساس دل‌بستگی، از آزمون رگرسیون چندگانه استفاده شد. با آزمون ANOVA مشخص شد که مقدار مربع R تعدیل‌یافته معنادار بوده ($P < 0.05$) و همچنین مقدار ضریب تعیین (مربع R) برابر با ۰.۶۲۱ است که نشان می‌دهد مؤلفه‌های معماری ۶۲.۱ درصد از واریانس احساس دل‌بستگی ساکنان را تبیین کرده است (جدول شماره ۵).

جدول شماره ۵. خلاصه مدل برای مؤلفه‌های معماری

آماره R	مربع R تعدیل		
	مربع R	یافته	درصد خطا
۰.۷۸۸	۰.۶۲۱	۰.۶۱۳	۰.۶۷۰

مقدار ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) نشان داد تراکم ($\beta = ۰/۱۴۲$ و $P < ۰/۰۱$)، رعایت حریم شخصی ($P < ۰/۰۱$) و $\beta = ۰/۱۱۳$ ، مبلمان ($\beta = ۰/۲۹۲$ و $P < ۰/۰۰۱$)، خوانایی فضا و مکان ($\beta = ۰/۳۴۵$ و $P < ۰/۰۰۱$) و مؤلفه دید و منظر ($\beta = ۰/۲۴۱$ و $P < ۰/۰۰۱$) می‌توانند احساس دل‌بستگی ساکنان محیط مسکونی را پیش‌بینی کنند (جدول شماره ۶). ذکر این نکته لازم است که عواملی مانند مؤلفه‌های انسجام و مقیاس در میزان احساس دل‌بستگی ساکنان به محیط مسکونی مؤثر واقع نشده است.

جدول شماره ۶. میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌های معماری بر احساس دل‌بستگی

مدل	ضرایب			آماره t	سطح معناداری
	ضرایب غیراستاندارد		استاندارد		
	آماره B	درصد خطا	ضریب بتا		
	۱.۲۶۱	۰.۱۶۵		۷.۶۴۶	۰.۰۰۰
اندازه و مقیاس	۰.۰۳۲	۰.۰۲۱	۰.۰۶۵	۱.۵۰۱	۰.۱۳۴
تراکم	۰.۰۸۱	۰.۰۲۷	۰.۱۴۲	۲.۹۹۸	۰.۰۰۳
رعایت حریم شخصی	۰.۰۵۴	۰.۰۱۹	۰.۱۱۳	۲.۸۲۳	۰.۰۰۵
مبلمان	۰.۱۷۶	۰.۰۲۱	۰.۲۹۲	۸.۱۹۲	۰.۰۰۰
خوانایی	۰.۱۹۰	۰.۰۲۸	۰.۳۴۵	۶.۸۸۹	۰.۰۰۰

دید و منظر	۰.۱۷۴	۰.۰۳۰	۰.۲۴۱	۵.۵۸۴	۰.۰۰۰
انسجام	۰.۰۴۰	۰.۰۳۳	۰.۰۶۷	۱.۱۹۱	۰.۲۳۴

مولفه‌های شهری

برای سنجش میزان ارتباط مؤلفه‌های شهری و معیارهای آن با احساس دل‌بستگی ساکنان از آزمون رگرسیون چندگانه استفاده گردید. با آزمون ANOVA مشخص شد که مقدار مربع R تعدیل‌یافته معنادار بوده ($P < 0.05$) و ضریب همبستگی چندگانه بین مؤلفه‌های شهری با احساس دل‌بستگی ساکنان برابر با ۰.۸۳۵ است. همچنین مقدار ضریب تعیین (مربع R) برابر با ۰.۶۹۸ است که نشان می‌دهد مؤلفه‌های شهری، ۶۹.۸ درصد از واریانس احساس دل‌بستگی ساکنان را تبیین می‌کنند (جدول شماره ۷).

جدول شماره ۷. خلاصه مدل برای مؤلفه‌های شهری

مربع R تعدیل			
درصد خطا	یافته	مربع R	آماره R
۰.۵۹۸	۰.۶۹۱	۰.۶۹۸	۰.۸۳۵

همچنین مقدار ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) دسترسی به فضاها ($P < ۰/۰۰۱$ و $\beta = ۰/۳۰۶$)، چیدمان مبلمان ($P < ۰/۰۰۱$ و $\beta = ۰/۳۱۷$)، تنوع فعالیتی در محیط مسکونی ($P < ۰/۰۰۱$ و $\beta = ۰/۳۱۸$) و وجود عناصر و نمادهای شهری ($P < ۰/۰۰۱$ و $\beta = ۰/۲۲۴$) نشان می‌دهد که این متغیرها به صورت مثبت احساس دل‌بستگی ساکنان محیط مسکونی را پیش‌بینی می‌کنند (جدول شماره ۸).

جدول شماره ۸. میزان تأثیرگذاری متغیرهای شهری بر احساس دل‌بستگی

مدل	ضرایب		آماره t	سطح معناداری
	ضرایب استاندارد	ضرایب غیراستاندارد		
	بتا	درصد خطا		
	۰.۱۳۲	۱.۷۲۸	۱۳.۱۰۳	۰.۰۰۰
خدمات و تسهیلات	۰.۰۰۲	۰.۰۲۷	۰.۰۳۶	۰.۰۰۹
راه و دسترسی	۰.۳۰۶	۰.۱۸۸	۶.۰۷۰	۰.۰۰۰

سلسله مراتب	۰.۰۲۷	۰.۰۳۱	۰.۰۴۱	۰.۸۷۵	۰.۰۳۸
چیدمان	۰.۲۱۷	۰.۰۳۰	۰.۳۱۷	۷.۲۳۸	۰.۰۰۰
میلان					
تنوع فعالیتی	۰.۰۷۸	۰.۰۲۳	۰.۳۱۸	۳.۳۷۱	۰.۰۰۰
پاسخگویی به نیازها	۰.۰۵۰	۰.۰۲۹	۰.۰۹۵	۱.۷۱۲	۰.۰۰۸
عناصر شهری	۰.۱۰۷	۰.۰۱۸	۰.۲۲۴	۶.۰۰۲	۰.۰۰۰

مؤلفه‌های طبیعی

برای سنجش میزان ارتباط مؤلفه طبیعی و معیارهای آن با احساس دل‌بستگی، از آزمون رگرسیون چندگانه استفاده شد. با آزمون ANOVA مشخص شد که مقدار مربع R تعدیل یافته معنادار بوده ($P < 0.05$) و همچنین مقدار ضریب تعیین (مربع R) برابر با ۰.۵۹۳ است که نشان می‌دهد مؤلفه‌های طبیعی توانستند ۵۹.۳ درصد از واریانس احساس دل‌بستگی ساکنان را تبیین کرده است (جدول شماره ۹).

جدول شماره ۹. خلاصه مدل برای مؤلفه‌های طبیعی

درصد خطا	مربع R تعدیل یافته	مربع R	آماره R
۰.۶۸۸	۰.۵۹۱	۰.۵۹۳	۰.۷۷۰

با توجه به جدول شماره ۱۰، مقدار ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) برای عامل فضای سبز ($P < ۰/۰۰۱$ و $\beta = ۰/۴۳۱$) و آسایش اقلیمی ($P < ۰/۰۰۱$ و $\beta = ۰/۴۷۲$) بود. بنابراین مؤلفه‌های طبیعی به شکل مثبت و معنی‌داری، توانایی پیش‌بینی احساس دل‌بستگی ساکنان محیط مسکونی را داشتند.

جدول شماره ۱۰. میزان تأثیرگذاری متغیرهای طبیعی بر احساس دل‌بستگی

سطح معناداری	آماره t	ضرایب	
		ضریب استاندارد	ضرایب غیراستاندارد
		ضریب بتا	خطا
۰.۰۰۰	۲۱.۶۱۷	۰.۱۱۲	۲.۴۲۶
۰.۰۰۰	۱۰.۸۷۴	۰.۴۳۱	۰.۲۰۵
۰.۰۰۰	۱۱.۸۹۲	۰.۴۷۲	۰.۲۶۸

بر اساس تصویر شماره ۴، از ضریب پیرونی برای تشخیص و درک تفاوت هر یک از مؤلفه‌ها استفاده شده است. بر همین اساس می‌توان گفت که احساس دل‌بستگی با عوامل شهری، مؤلفه‌های طبیعی و عوامل معماری ارتباط معناداری دارد.

نتیجه‌گیری

ارتباط بین ساکنان و محیط مسکونی رابطه دوسویه است و انسان‌ها را می‌توان از سازندگان و طراحان محیط مسکونی دانست. شهرک‌های مسکونی یکی از مساکن جمعی می‌باشد که در دنیای صنعتی امروزه محل زندگی تعداد زیادی از افراد می‌باشد. عوامل کالبدی و غیر کالبدی در طراحی شهرک‌های مسکونی در میزان احساس دل‌بستگی آن‌ها به محیط مسکونی نقش اساسی دارند که در این پژوهش به تحلیل نقش هر یک از عوامل کالبدی پرداخته شده است.

عوامل کالبدی مؤثر بر احساس دل‌بستگی ساکنان در سه گروه معماری، شهری و طبیعی بررسی شده است. مؤلفه معماری به بررسی عوامل کالبدی در ساخت و ساز و جزئیات مسکن و کاربری‌ها اشاره می‌کند.

این مؤلفه شامل مقیاس و اندازه، تراکم، انسجام، رعایت حریم شخصی، مبلمان، خوانایی فضاها و در نهایت دید و منظر می‌شود.

عوامل کالبدی مؤثر شهری که موجب احساس دل‌بستگی افراد به محیط مسکونی می‌شوند شامل خدمات شهری، دسترسی‌ها، پاسخگویی به نیازها، تنوع فعالیتی، سلسله‌مراتب و چیدمان مبلمان شهری می‌باشد.

در نهایت مواردی از قبیل مقدار و درصد فضای سبز و پوشش گیاهی و همچنین آسایش اقلیمی از عوامل مؤثر طبیعی در احساس دل‌بستگی ساکنان به محیط مسکونی هستند.

مطابق با جدول (شماره ۱۱) می‌توان هر یک از مؤلفه‌های عوامل کالبدی را به ترتیب اهمیت آن‌ها دسته‌بندی کرد:

جدول شماره ۱۱. اولویت‌بندی مؤلفه‌های کالبدی

اولویت	مؤلفه	متغیرها
۱		تنوع فعالیتی
۲		چیدمان مبلمان
۳		راه و دسترسی
۴	شهری	عناصر شهری
۵		پاسخگویی به نیازها

سلسله‌مراتب	۶
خدمات و تسهیلات	۷
خوانایی	۸
مبلمان	۹
دید و منظر	۱۰
تراکم	۱۱
رعایت حریم شخصی	۱۲
آسایش اقلیمی	۱۳
فضای سبز	۱۴

بازسازی پس از سانحه در مقیاس شهری می‌بایست در جهت بازسازی عوامل شهری باشد. به گونه‌ای که ابتدا مؤلفه‌های تنوع فعالیتی، پاسخگویی به نیازها، دسترسی‌ها، سلسله‌مراتب، خدمات و تسهیلات و چیدمان مبلمان شهری در اولویت هستند. رفع نواقص و ارتقای کیفیت عوامل شهری در افزایش احساس دل‌بستگی افراد بسیار مؤثر هستند. پس از عوامل شهری، مؤلفه‌های معماری مانند تراکم، رعایت حریم شخصی، مبلمان و دید و منظر و در نهایت افزایش میزان سطح و درصد فضای سبز و همچنین ایجاد امکاناتی برای آسایش اقلیمی ساکنان در حوزه طبیعی می‌تواند احساس دل‌بستگی افراد را افزایش دهد.

از بررسی یافته‌های مطالعات پیشین (اسلیدی و همکاران، ۱۴۰۰؛ پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۴؛ حاتمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۳) می‌توان این گونه استنباط کرد که علاوه بر عوامل غیرکالبدی و شرایط اجتماعی و فرهنگی ساکنان، عوامل کالبدی نیز در میزان دل‌بستگی ساکنان در محله مسکونی تأثیر بسزایی دارند. از جمله این عوامل کالبدی می‌توان به مواردی از قبیل تراکم، خوانایی، راه و دسترسی، سلسله‌مراتب، مبلمان، دید و منظر، رعایت حریم شخصی و دیگر عوامل کالبدی اشاره کرد.

عوامل کالبدی

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	
۱ احساس دل‌بستگی																					
۲ عوامل معماری	۰.۷۶۱																				
۳ مقایسه و اندازه	۰.۴۷۴	۰.۷۶۶																			
۴ تراکم	۰.۵۲۵	۰.۷۳۷	۰.۴۴۹																		
۵ رعایت حریم شخصی	۰.۳۶۹	۰.۶۹۸	۰.۳۶۱	۰.۴۲۵																	
۶ مبلمان	۰.۳۶۲	۰.۳۳۲	۰.۰۶۴	۰.۱۱۸	۰.۰۶۹																
۷ خوانایی فضاها	۰.۵۷۳	۰.۶۹۱	۰.۴۲۶	۰.۳۵۴	۰.۰۰۴	۰.۰۸۱															
۸ دید و منظر	۰.۵۴۲	۰.۶۸۷	۰.۴۶۴	۰.۴۶۰	۰.۳۰۳	۰.۱۱۵	۰.۳۳۴														
۹ انسجام	۰.۵۸۷	۰.۷۳۲	۰.۴۷۶	۰.۵۴۶	۰.۱۳۸	۰.۲۴۴	۰.۷۰۲	۰.۳۷۱													
۱۰ عوامل شهری	۰.۸۱۵	۰.۷۶۶	۰.۴۸۹	۰.۵۱۴	۰.۴۲۸	۰.۴۷۸	۰.۴۲۴	۰.۵۲۵	۰.۵۰۱												
۱۱ خدمت شهری	۰.۵۷۷	۰.۶۰۴	۰.۴۰۲	۰.۳۷۸	۰.۴۰۵	۰.۴۰۵	۰.۱۸۱	۰.۴۶۶	۰.۴۱۲	۰.۷۸۳											
۱۲ دسترسی‌ها	۰.۶۴۹	۰.۶۶۳	۰.۳۶۷	۰.۴۷۱	۰.۳۳۸	۰.۳۳۸	۰.۳۳۸	۰.۵۴۳	۰.۳۷۵	۰.۵۲۸	۰.۷۵۱	۰.۶۵۴									
۱۳ سلسله مراتب	۰.۶۱۲	۰.۶۲۸	۰.۴۳۶	۰.۴۳۶	۰.۳۷۹	۰.۳۷۹	۰.۴۴۲	۰.۳۸۷	۰.۴۰۸	۰.۷۵۸	۰.۵۱۵	۰.۶۴۱									
۱۴ چیدمان مبلمان	۰.۷۰۳	۰.۷۴۹	۰.۵۲۵	۰.۴۴۲	۰.۲۶۴	۰.۲۶۴	۰.۵۷۳	۰.۴۷۱	۰.۴۶۶	۰.۷۶۱	۰.۵۰۷	۰.۵۲۳	۰.۶۲۴								
۱۵ تنوع فضایی	۰.۵۹۹	۰.۴۴۰	۰.۲۴۲	۰.۳۲۶	۰.۳۲۶	۰.۳۲۶	۰.۲۸۷	۰.۳۶۱	۰.۲۸۹	۰.۷۳۲	۰.۴۶۱	۰.۴۷۴	۰.۳۶۹	۰.۵۲۶							
۱۶ پاسخگویی به نیازها	۰.۶۹۶	۰.۶۶۱	۰.۳۸۴	۰.۴۶۱	۰.۴۱۳	۰.۴۱۳	۰.۲۸۷	۰.۵۲۳	۰.۳۵۶	۰.۷۸۷	۰.۶۷۷	۰.۶۶۵	۰.۶۳۷	۰.۵۹۸	۰.۵۹۴						
۱۷ عناصر و نل‌های شهری	۰.۴۵۱	۰.۳۸۳	۰.۲۱۹	۰.۳۲۳	۰.۲۱۰	۰.۲۱۰	۰.۰۳۰	۰.۳۲۰	۰.۰۹۰	۰.۲۷۳	۰.۰۹۶	۰.۲۸۸	۰.۳۰۰	۰.۳۳۳	۰.۴۶۷						
۱۸ عوامل طبیعی	۰.۷۶۸	۰.۳۶۸	۰.۱۵۶	۰.۲۵۹	۰.۰۰۶	۰.۰۰۶	۰.۳۸۱	۰.۲۷۰	۰.۴۰۸	۰.۳۳۲	۰.۱۹۹	۰.۳۳۳	۰.۲۷۴	۰.۳۷۸	۰.۳۴۸	۰.۳۳۷	۰.۳۸۵				
۱۹ فضای سبز	۰.۸۸۰	۰.۳۶۸	۰.۱۵۱	۰.۲۴۳	۰.۰۰۵	۰.۰۰۵	۰.۳۴۱	۰.۲۳۸	۰.۳۲۹	۰.۳۰۲	۰.۱۰۵	۰.۳۲۹	۰.۳۳۱	۰.۴۰۲	۰.۱۷۷۰	۰.۳۵۰	۰.۱۴۵				
۲۰ آسایش اقلیمی	۰.۴۵۳	۰.۳۹۳	۰.۱۱۲	۰.۱۹۴	۰.۰۰۶	۰.۰۰۶	۰.۳۰۶	۰.۲۲۱	۰.۲۴۵	۰.۴۰۴	۰.۲۴۸	۰.۳۳۰	۰.۱۲۹	۰.۲۲۸	۰.۴۴۱	۰.۳۶۰	۰.۸۱۲	۰.۴۵۳			

با یافته‌های

پژوهش حاضر

همسویی دارد و

می‌توان این‌گونه

جمع‌بندی کرد

که خوانایی

تصویر شماره ۴. همبستگی میان متغیرهای پژوهش

فضاهای مختلف

در محله مسکونی از مهم‌ترین عوامل معماری در جهت ارتقای دل‌بستگی ساکنان به محیط مسکونی می‌باشد و همین امر موجب شکل‌گیری فضای باز محله به صورت مشخص و واضح، کاربری‌های مشخص، استفاده از علائم و عناصر راهنما در قسمت‌های مختلف واحد همسایگی می‌شود. وجود مبلمان‌های متنوع و کارآمد در فضای باز محله، ایجاد دید و منظر در محیط مسکونی با استفاده از پوشش گیاهی مطلوب، جهت‌گیری بهینه منازل مسکونی، رعایت تراکم ساخت مسکونی و یا سایر ساختمان‌های محله مطابق با ضوابط شهرسازی و در نهایت مشخص بودن دقیق حریم شخصی هر یک از ساختمان‌ها مطابق با ضوابط و یا استفاده از عناصر معماری مانند فضای سبز، مصالح مختلف، اختلاف سطح می‌تواند دل‌بستگی ساکنان را به محیط مسکونی در حوزه معماری افزایش دهد.

همچنین رعایت نکاتی در طراحی فضای باز واحد همسایگی اعم از چیدمان مبلمان به صورت مناسب و کارآمد برای ساکنان، وجود راه و دسترسی‌های ایمن و با عرض استاندارد، ایجاد کاربری‌هایی جهت پاسخگویی به انواع نیازهای شهروندان، رعایت سلسله‌مراتب در طراحی فضاهای مختلف واحد همسایگی مانند طراحی ورودی مجموعه‌های مسکونی و یا در نظر گرفتن

کاربری‌ها و ساختمان‌های خدماتی در قسمت ابتدایی محله و در نهایت استفاده از پتانسیل و ظرفیت‌های محله برای ایجاد انواع خدمات و تسهیلات می‌تواند در جهت افزایش احساس دلبستگی ساکنان مؤثر باشد.

همچنین در حوزه مؤلفه طبیعی ایجاد سایه‌بان در قسمت‌های مختلف شهر برای روزهای آفتابی و بارانی، ایجاد گشایش در قسمت‌های مختلف محیط مسکونی برای معابر شهری، وجود کانال‌های زیرزمینی جهت دفع آب‌های سطحی و سایر تمهیدات جهت آسایش اقلیمی و همچنین افزایش سطح فضای سبز، کاشت انواع درخت و درختچه‌ها، ایجاد بلوارها و کمربندهای سبز در محیط مسکونی می‌تواند زمینه را برای افزایش احساس دلبستگی ساکنان به واحد همسایگی فراهم آورد.

در این رابطه مطابق با جدول (شماره ۱۲) می‌توان برای هر یک از متغیرهای کالبدی راهکار عملکردی در نظر گرفت که در جهت ارتقای احساس دلبستگی افراد نیز مؤثر است.

جدول شماره ۱۲. راهکار عملکردی برای عوامل کالبدی در جهت ارتقای احساس دلبستگی

عوامل کالبدی	متغیر	راهکارهای عملکردی
	تنوع	ایجاد انواع کاربری‌های فرهنگی، رفاهی، تفریحی و ورزشی
	فعالیتی	در نظر گرفتن خواسته‌ها و نیازهای اقشار و رده‌های سنی مختلف ساکنان
	چیدمان	استفاده از مبلمان متناسب با عملکرد
	مبلمان	در نظر گرفتن چیدمان مطلوب برای فضاهای تجمعی، استراحت و تفریحی
	راه و دسترسی	وجود معابر با عرض استاندارد و مطابق با ضوابط شهری
		ساخت معابر با هدف سرویس‌دهی و دسترسی یکسان به قسمت‌های مختلف محیط مسکونی
شهری	عناصر شهری	استفاده از عناصر راهنما
		وجود کاربری‌های تاریخی و ارزشمند
	پاسخگویی به نیازها	ایجاد ساختمان‌های خدماتی، تفریحی و فرهنگی
		طراحی و ساخت انواع کاربری‌های خدماتی و شهری برای رفع نیاز ساکنان

<ul style="list-style-type: none"> • استفاده از پوشش گیاهی مناسب • طراحی ورودی از سمت خیابان اصلی • در نظر گرفتن کاربری‌ها و ساختمان‌های خدماتی در محله 	سلسله‌مراتب
<ul style="list-style-type: none"> • طراحی و ساخت انواع کاربری‌های خدماتی و تسهیلات • خدماتی در نزدیک‌ترین فاصله از واحدهای مسکونی • ایجاد کاربری‌های مهم در مرکز شهر • جهت سرویس‌دهی یکسان به تمام ساکنان 	خدمات و تسهیلات
<ul style="list-style-type: none"> • شکل‌گیری فضای باز محله به‌صورت مشخص و واضح • کاربری‌هایی با نمای مشخص • استفاده از علائم و عناصر راهنما در قسمت‌های مختلف واحد همسایگی • وجود مسیرهای دسترسی با مصالح کف متفاوت • استفاده از پوشش‌های گیاهی متنوع برای جهت‌یابی 	خوانایی
<ul style="list-style-type: none"> • وجود مبلمان سالم، کارآمد، مناسب و ایمن • طراحی مبلمان در فضاهای تجمعی برای استفاده حداکثری ساکنان 	مبلمان
<ul style="list-style-type: none"> • جهت‌گیری مناسب واحدهای مسکونی به سمت خیابان اصلی • عدم استفاده از پوشش گیاهی و درختان انبوه در جداره ورودی محیط مسکونی 	دید و منظر
<ul style="list-style-type: none"> • رعایت دقیق و کامل دستورالعمل‌های شهرسازی • طراحی و ساخت فضای باز در کنار واحدهای مسکونی • ایجاد گشایش‌های فضایی در محله 	تراکم
<ul style="list-style-type: none"> • استفاده از عناصر معماری مانند مصالح مختلف و اختلاف سطح • مشخص کردن حریم ساختمان با فضای سبز 	رعایت حریم شخصی
<ul style="list-style-type: none"> • ایجاد سایه‌بان در قسمت‌های مختلف شهر برای روزهای آفتابی و بارانی 	آسایش اقلیمی
	طبیعی

معماری

• وجود زیرساخت جهت دفع آب‌های سطحی	
• فضای سبز	• افزایش سطح فضای سبز
• ساخت بلوار و کمربندهای سبز در محیط مسکونی	

برای تعمیم نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود که مطالعات آتی در استان بزرگ‌تر با گونه‌های متنوع‌تری از محله‌های مسکونی از نظر بازسازی پس از سانحه انجام شود. همچنین با در نظر گرفتن این نکته که بازسازی در سطح شهرک ولایت به صورت کامل و گسترده صورت نگرفته است، توصیه می‌شود که پژوهش‌های آتی در یک محیط مسکونی که به طور کامل بازسازی کالبدی شده است، انجام شود.

منابع

- [۱] آزادی، مصطفی؛ تقی‌پور، ملیحه؛ نسیمی، صدیقه (۱۳۹۵). بررسی دل‌بستگی به مکان در میان کودکان (نمونه موردی: محله بازارچه قصردشت شیراز). فصلنامه معماری و شهرسازی ایران، ۸(۱)، ۱۶۵-۱۷۹.
- [۲] اسدی، هیوا؛ نقیبی، فریدون؛ عابدینی، اصغر (۱۴۰۰). تحلیل ارتباط بین پایداری اجتماعی و دل‌بستگی مکانی ساکنان بافت تاریخی شهر ارومیه. پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، ۹(۴)، ۱۰۰۹-۱۰۳۱.
- [۳] اکبریان رونیزی، سعیدرضا (۱۳۹۷). ارزیابی رضایتمندی شهروندان از کیفیت محیط سکونتی (مطالعه موردی: شهر زرقان). پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، ۶(۱)، ۱۱۳-۱۲۷.
- [۴] پورجعفر، محمدرضا؛ ایزدی، محمد سعید؛ خیبری، سمانه (۱۳۹۴). دل‌بستگی مکانی؛ بازشناسی مفهوم، اصول و معیارها. مجله هویت شهر، ۹(۲۴)، ۴۳-۶۴.

- [۵] حاتمی نژاد، حسین؛ حبیبیان، بهار؛ اشنویی، امیر؛ خاوریان، امیررضا (۱۳۹۳). ارزیابی و تبیین ابعاد دل‌بستگی مکانی در خیابان بابا افضل شهر کاشان. معماری و شهرسازی پایدار، ۲(۲)، ۶۵-۷۷.
- [۶] حجت، عیسی؛ مظفر، فرهنگ؛ سعادت، سیده پوران‌دخت (۱۳۹۶). تبیین صفات تأثیرگذار خانه در شکل‌گیری دل‌بستگی انسان به آن [ارائه یک مدل فرآیند علی]. نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، ۲۲(۲)، ۵۱-۶۲.
- [۷] حیدری، علی‌اکبر؛ مطلبی، قاسم؛ شهرروز، بهاره (۱۳۹۸). نقش زمان در شکل‌گیری سطوح مختلف معانی مکان. معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۱۲(۲۷)، ۶۷-۷۵.
- [۸] خدائی، زهرا؛ رفیعیان، مجتبی؛ داداش‌پور، هاشم؛ تقوایی، علی‌اکبر (۱۳۹۴). تبیین مؤلفه‌های مؤثر بر دل‌بستگی به مکان از منظر گروه نوجوان در شهر تهران. مجله هویت شهر، دوره یازدهم، ۵-۱۷.
- [۹] دانشپور، سیدعبدالهادی؛ سپهری‌مقدم، منصور؛ چرخ‌چیان، مریم (۱۳۸۸). تبیین مدل دل‌بستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن. فصلنامه معماری و شهرسازی هنرهای زیبا، شماره ۳۸، ۳۷-۴۸.
- [۱۰] سجادزاده، حسن (۱۳۹۲). نگاهی واقع‌گرایانه به معنای فضای شهری در شهر اسلامی. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۱۴، ۲۳-۳۲.
- [۱۱] صادقی، فرشته؛ رویا، دانشگر مقدم، گلرخ؛ دژدار، امید (۱۳۹۱). بررسی رابطه طرح کالبدی در مجتمع‌های مسکونی و حس دل‌بستگی به مکان در بین ساکنین (مطالعه موردی: مجتمع‌های مسکونی امام خمینی و امام رضا در همدان). فصلنامه مدیریت شهری و روستایی، ۱۰(۳۰)، ۲۵۳-۲۶۴.
- [۱۲] لک، آزاده (۱۳۹۳). تجربه بازآفرینی حس دل‌بستگی به مکان در محلات آسیب دیده از زلزله با بهره‌گیری از روش نظریه زمینه‌ای بررسی موردی: امامزاده زید و قصر حمید در بم. فصلنامه معماری و شهرسازی، شماره ۸(۱۵)، ۱۵۹-۱۷۸.
- [۱۳] لک، آزاده؛ غلام‌پور، اشکان (۱۳۹۴). درک معنای "حس مکان" در بازسازی مسکونی بم (نمونه موردی: مجموعه مسکونی نرگس). فصلنامه مسکن و محیط روستا، ۳۴(۱۴۹)، ۳۷-۵۰.

[۱۴] محبی، ایمان؛ حیدرنتاج، وحید (۱۳۹۵). شناخت مؤلفه‌های تأثیر گذار بر دلبستگی احساسی به خانه. پنجمین کنفرانس

بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی، ۱۰۱۷-۱۰۲۳.

[۱۵] مشکینی، ابوالفضل؛ قاسمی، اکرم؛ حمزه‌نژاد. مهدی (۱۳۹۳). ارزیابی حس تعلق به مکان ساکنان شهرهای جدید (مطالعه

موردی: شهر جدید هشتگرد). فضای جغرافیایی، ۱۴(۴۸)، ۴۱-۵۶.

[۱۶] نظیف، حسن؛ مطلبی، قاسم (۱۳۹۸). ارائه مدل مفهومی از خوانایی با تکیه بر تصور ذهنی. باغ نظر، ۱۶(۷۸)، ۶۹-۷۶.

[۱۷] لک، آزاده (۱۳۹۴). زلزله بم و درک معنایی ساکنان محلات مسکونی از اختلال در دلبستگی به مکان. مسکن و محیط

روستا، ۳۴(۱۵۲)، ۱۷-۳۰.

[18] Ariccio, S., Lema-Blanco, I., & Bonaiuto, M. (2021). Place attachment satisfies psychological needs in the context of environmental risk coping: Experimental evidence of a link between self-determination theory and person-place relationship effects. *Journal of Environmental Psychology*, 78, 101716.

[19] Giuliani, M. V, Ferrara, F, & Barabotti, S. (2000). One attachment or more?. In *People, places, and sustainability* (pp. 111-122).

[20] Hawkins, R. L., & Maurer, K. (2011). 'You fix my community, you have fixed my life': the disruption and rebuilding of ontological security in New Orleans. *Disasters*, 35(1), 143-159.

[21] Henriët, E., de Longueville, F., & Henry, S. (2023). Contrasted place-based emotional experiences after a disaster. *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 98, 104118.

[22] Jorgensen, B.S. & Stedman, R.C. (2006). A comparative analysis of predictors of sense of place dimensions: attachment to, dependence on, and identification with lakeshore properties. *Journal of Environmental Management*, 3(14), 316- 327.

[23] Jayakody, D. Y., Adams, V. M., Pecl, G., & Lester, E. (2024). What makes a place special? Understanding drivers and the nature of place attachment. *Applied Geography*, 163, 103177.

[24] Kline, P. (2014). *An easy guide to factor analysis*. Routledge.

[25] Low, S. M., & Altman, I. (1992). Place Attachment: Human Behavior and Environment. *Advances in Theory and Research. Place attachment*, 253-256.

[26] Lewicka, M. (2011). Place attachment: How far have we come in the last 40 years?. *Journal of Environmental Psychology*, 31(3), 207-230.

- [27]Morgan, P. (2010). Towards a developmental theory of place attachment. *Journal of Environmental Psychology*, 30(1), 11-22.
- [28]Nisa, C. F., Bélanger, J. J., & Schumpe, B. M. (2020). On solid ground: Secure attachment promotes place attachment. *Journal of Environmental Psychology*, 70, 101463.
- [29]Pollini, G. (2005). Elements of a theory of place attachment and socio-territorial belonging. *International Review of Sociology—Revue Internationale de Sociologie*, 15(3), 497-515.
- [30]Prewitt Diaz, J. O. (2018). Place-based psychosocial interventions in the aftermath of Hurricane Maria in Puerto Rico. In *Disaster Recovery* (pp. 307-320). Apple Academic Press.
- [31]Relph, E. (1976). *Place and placelessness* (Vol. 67). London: Pion.
- [32]Rufato, F. D., & Favero, E. (2020). Place attachment and environmental satisfaction as predictors of well-being in children age 10-11. *Boletim-Academia Paulista de Psicologia*, 40(98), 50-62.
- [33]Rutter, M. (2002). Family influences on behavior and development: Challenges for the future. In J. P. McHale & W. S. Grolnick (Eds.), *Retrospect and prospect in the psychological study of families* (pp. 321–351). Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
- [34]Tuan, Y. F. (1977). *Space and Place: The Perspective of Experience*. Edward Arnold, London.
- [35]Zetter, R., & Boano, C. (2009). Space and place after natural disasters and forced displacement. In *Rebuilding after disasters: From emergency to sustainability*, (pp. 206-240).